

## تاریخ شفاهی / روایت دختر وزیر دربار رضاشاه از قتل پدرش توسط پزشک احمدی

۵ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۲۴

در آنجا سرهنگ پاشاخان باجناق رضاشاه که ریاست کل زندان‌ها را برعهده داشت همراه با پزشک احمدی منتظر بودند تا دستور اجرای قتل صادر شود.

ایراندخت تیمورتاش فرزند اول عبدالحسین تیمورتاش (وزیر دربار رضاشاه) بود. ایراندخت در سال ۱۲۹۵ زاده شد. وی در تهران رشد کرد و در دوران تحصیل از دانش آموزان ممتاز مدرسه «ناموس» بود.

سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و از دانشگاه سوربن این کشور دکترای فلسفه گرفت. او با پشتکار بسیار توانست دکتر احمدی، قاتل پدرش و دیگر فعالان زمان رضاشاه را به محاکمه بکشاند.

ایراندخت که در ۱۳۵۵ به سمت وابسته فرهنگی و مطبوعاتی سفارت ایران در فرانسه منصوب شد، از شاعران مشهور بجنورد محسوب می‌گردید. او سرانجام در سال ۱۳۷۰ هجری در پاریس درگذشت.

مهدی آذر وزیر فرهنگ کابینه محمد مصدق در کتاب خاطرات خود می‌گوید در نشست با خانم ایراندخت تیمورتاش در روز ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۱ در پاریس و به هنگام صرف ناهار، ایشان خاطرات خود را از مرگ پدرش اینگونه نقل کرد:

من سه یا چهار روز قبل از اینکه پدرم به زندان منتقل شود به اتفاق میرزا هاشم خان افسر به دیدار پدر رفتم. او جسماً سالم به نظر می‌رسید ولی روحیه‌ای بس پژمرده داشت. در این جلسه پدرم قیومت و سرپرستی فرزندان خود را به آقای افسر سپرد و گفت امیدوارم از آنها در نهایت مهربانی نگهداری کنی. هاشم افسر تحت تاثیر بیانات عبدالحسین تیمورتاش اشک در چشمانش حلقه زد ولی پدرم به او گفت این اشک‌ها را برای روزهای بدتری ذخیره کن.

من با آنکه دخترک معصوم و نوجوانی بیشتر نبودم معنی این کنایه را فهمیدم. معهدا از خود حرکتی بروز ندادم. پس از آنکه وقت ملاقات تمام شد آخرین نگاه را به پدرم که به اندازه یک دنیا او را دوست داشتم انداختم و بیرون آمدم. در یک شب میهمانی در باغ سردار اسعد، تلفنی به سرلشکر آیرم رئیس شهربانی اطلاع داده شد به زندان قصر برود. سرلشکر هنگام عزیمت از میهمانان معذرت خواهی کرد و گفت ظاهراً باید در زندان چند نفر سر به شورش گذارده باشند و اتفاقی افتاده باشد.

او به هنگام خداحافظی اظهار می‌دارد شام منتظر من نباشید و سپس از باغ بیرون رفته یکسره به زندان قصر و به دخمه ای که تیمورتاش در آنجا ماههای آخر را در سلول انفرادی به سر می‌برد و بعدها به «دخمه تیمورتاش» معروف شد رفت.

در آنجا سرهنگ پاشاخان باجناب رضاشاه که ریاست کل زندان‌ها را برعهده داشت همراه با پزشک احمدی منتظر بودند تا دستور اجرای قتل صادر شود.

آنها ابتدا بازوی تیمورتاش را گرفتند و در شرایطی که او مقاومت می‌کرد سم را به داخل رگهایش تزریق کردند. سم کارگر نشد و در نتیجه تلاش تیمورتاش برای پرهیز از مرگ و تلاش پزشک احمدی برای کشتن طعمه خو، سر و بدن تیمورتاش خون آلود شد. سرانجام برای اینکه کار زودتر به پایان برسد با بالش وی را خفه کردند. این بالش خون آلود تنها چیزی بود که از زندان پدرم برای ما ارسال داشتند. سرلشکر آیرم در بازگشت از ماموریت خیلی کوتاه ولی با لحنی موفقیت آمیز می‌گوید: «کار تمام شد، کارش را تمام کردم». این واقعه در شب هشتم مهرماه ۱۳۱۲ ساعت ۳۰/۱۱ شب برابر ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۳ به وقوع پیوست.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۱۹۹/روایت-شفاهی-تاریخ/۲۰۱۹۹>